

۲-۶ موانع توسعه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته

به دلیل تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی میان کشورهای کمتر توسعه‌یافته، نمی‌توان نظریه‌ای واحد در مورد توسعه کشورهای مختلف ارائه کرد. ولیکن این کشورها با برخی موانع و محدودیت‌ها که در واقع ویژگی‌های مشترک آن‌ها می‌باشد، روبه‌رو هستند. برخی از این موانع عبارتند از: نرخ رشد سریع جمعیت، توزیع نامناسب درآمد، ضعف بخش کشاورزی، کمبود عوامل تولید، بدهی خارجی.

۱. **نرخ رشد جمعیت:** نرخ رشد جمعیت از بزرگ‌ترین موانع بر سر راه توسعه کشورهای کمتر توسعه‌یافته است. نرخ رشد جمعیت بسیاری از این کشورها تقریباً نزدیک به نرخ رشد تولید ناخالص داخلی آنان و حتی بیشتر از آن است. این امر سبب می‌شود که گاهی نرخ رشد سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP) در برخی از کشورهای مذکور منفی باشد. برای مثال، در بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ جمعیت کشور اتیوپی به‌طور متوسط با نرخ $2/9$ درصد افزایش یافت، درحالی‌که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی آن $1/8$ درصد بود. از این‌رو، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه کشور اتیوپی در بین سال‌های مذکور به‌طور متوسط $(-0/8)$ درصد در سال بوده است.

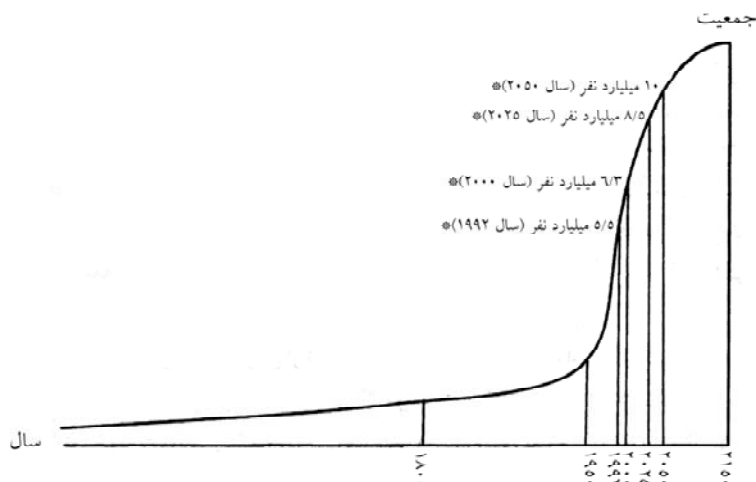
کشیش توماس مالتوس از نخستین نظریه‌پردازان در زمینه ارتباط رشد جمعیت و استانداردهای زندگی بود. او معتقد بود که تولیدات مواد غذایی با نرخ تصاعد حسابی افزایش خواهد یافت، درحالی‌که جمعیت با نرخ تصاعد هندسی افزایش می‌یابد. و بدین ترتیب نرخ رشد جمعیت همیشه بیش از نرخ رشد عرضه مواد غذایی خواهد بود و لذا این تهدیدی برای آینده اقتصادی کشورها خواهد بود. حال آن‌که پیش‌بینی‌های مالتوس در مورد جوامع صنعتی امروز صحیح نبود. زیرا در این جوامع تغییرات تکنولوژیک موجب گردید که عرضه مواد غذایی با نرخ تصاعد هندسی و حتی بیش از افزایش تقاضا برای آن، افزایش یابد. از طرف دیگر، مالتوس روش‌های کنترل زاد و ولد را پیش‌بینی نکرده بود. اما نرخ رشد بالای جمعیت برای کشورهای کمتر توسعه‌یافته، کماکان تهدیدی جدی محسوب می‌شود.

نمودار شماره (۱) نمایانگر جمعیت فعلی جهان و پیش‌بینی جمعیت آینده جهان است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد مشکل رشد جمعیت عمدتاً گریبان‌گیر کشورها کمتر توسعه‌یافته است و انتظار می‌رود که ۹۷ درصد رشد جمعیت جهانی سال ۲۰۵۰ میلادی، نتیجه رشد جمعیت در کشورهای کمتر توسعه‌یافته باشد. این در حالی است که کشورهای بیشتر توسعه‌یافته دارای نرخ رشد جمعیتی حدود ۱ درصد و یا کمتر هستند.

برای دریافتن تفاوت نتیجه دو نرخ رشد جمعیتی مختلف به مثال زیر توجه کنید. فرض

می‌شود دو کشور الف و ب، دارای جمعیتی برابر با ۱۰۰ نفر در سال صفر، و به ترتیب دارای نرخ رشد جمعیتی برابر با ۱ و ۳ درصد در سال می‌باشند. پس از پنجاه سال جمعیت کشور ب، ۲/۷ برابر جمعیت کشور الف و پس از یک قرن نزدیک به ۷/۴ برابر آن کشور خواهد شد.

نرخ بالای رشد جمعیت در کشورهای کمتر توسعه‌یافته تأثیر مهمی بر سطح توسعه آنان می‌گذارد. برای مثال در کشور الف، کافی است که تولید ۱ درصد در سال رشد داشته باشد تا تولید سرانه واقعی ثابت بماند. اگر این کشور نرخ رشد اقتصادی بیش از ۱ درصد در سال داشته باشد، از آن‌جا که کالاها و خدمات بیشتری در اختیار هر فرد از این کشور قرار می‌گیرد، قدمی در راه توسعه برداشته است. اما برای آن‌که در کشور ب تولید سرانه واقعی ثابت بماند، باید تولید حقیقی آن حداقل با نرخ برابر با ۳ درصد در سال رشد کند. درواقع برای آن‌که کشور ب، استاندارد زندگی همسان با کشور الف را حفظ کند، باید دارای نرخ رشد اقتصادی بیشتری باشد. بنابراین، نتیجه می‌شود که کشورهای کمتر توسعه‌یافته با آن‌که دارای توان تولیدی پایین‌تر هستند، به علت نرخ بالای رشد جمعیت باید چندین برابر کشورهای بیشتر توسعه‌یافته که نرخ رشد جمعیتی پایین دارند، کار کنند تا حداقل بتوانند شرایط زندگی اقتصادی خود را حفظ کنند. روشن است که اگر بخواهند به توسعه دست یابند باید تلاش و کار بیشتری نمایند.



نمودار ۱. انتظار می‌رود ۹۷ درصد رشد جمعیت جهانی تا سال ۲۰۵۰ میلادی نتیجه رشد جمعیت در کشورهای کمتر توسعه‌یافته باشد. تا آن هنگام، جمعیت جهان به حدود ۱۰ میلیارد نفر خواهد رسید.

* برآورد جمعیت
مأخذ: بنیاد جمعیت سازمان ملل

معمولاً هنگامی که کشورها در مسیر توسعه قدم برمی‌دارند نرخ رشد جمعیت آن‌ها کاهش می‌یابد. جدول شماره (۳) برآورد نرخ رشد جمعیت برخی از کشورهای جهان را در سال ۲۰۰۸ نشان می‌دهد.

جدول ۳. برآورد نرخ رشد جمعیت (سال ۲۰۰۸)

کشور	درصد	کشور	درصد
نروژ	۳۵.	مالزی	۱,۷۴
کانادا	۸۳.	چین	۶۳.
ژاپن	-۱۴.	تایوان	۲۴.
آلمان	-۴.	کره جنوبی	۲۷.
استرالیا	۱,۲۲	سیرالئون	۲,۲۸
آمریکا	۸۸.	جهان	۱,۱۹

مأخذ: <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook>

نرخ رشد بالای جمعیت از ویژگی‌های قرن بیستم بوده است. از آن‌جا که بسیاری از کشورهای کمتر توسعه‌یافته به اثرات نامطلوب این افزایش جمعیت بر توسعه اقتصادی کشورشان پی بردند، اقدام به کنترل آن نموده‌اند. زیرا چنین رشد سریع جمعیتی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، باعث محدودیت سرمایه‌گذاری و در نتیجه محدودیت افزایش بازدهی نیروی کار و درآمد می‌گردد. از طرف دیگر، نرخ رشد سریع جمعیت، ترکیب سنی جمعیت را تغییر می‌دهد، به‌طوری‌که در خانوارها در مقایسه با تعداد بزرگسالان شاغل و مولد، فرزندان وابسته بیشتری به‌وجود می‌آید. چنین وضعیتی کاهش نرخ پس‌انداز و به‌تبع آن کاهش سرمایه‌گذاری را به دنبال دارد. برخی معتقدند که افزایش جمعیت ضرورتاً به کاهش نرخ پس‌انداز نمی‌انجامد اما مسلماً بر عامل سرمایه‌های انسانی از طریق محدودیت در برنامه‌هایی چون تغذیه کودکان و فراهم آوردن شرایط مناسب تحصیلی تأثیر می‌گذارد و بر هزینه‌های عمومی دولت فشار می‌آورد. دلایل نرخ رشد جمعیت در قرن بیستم را باید در نرخ زاد و ولد^۱ و نرخ

مرگ‌ومیر^۱ جستجو کرد. نرخ طبیعی رشد جمعیت بنابر تعریف تفاوت میان نرخ زاد و ولد و نرخ مرگ‌ومیر است.

تا قبل از قرن بیستم میلادی، دلیل رشد پایین جمعیت، علی‌رغم نرخ بالای زاد و ولد، بالا بودن نرخ مرگ‌ومیر بوده است. از قرن مذکور به بعد، همراه با پیشرفت‌های علمی و بهبود تغذیه و برنامه‌های بهداشت عمومی بخصوص در زمینه آب آشامیدنی و تخلیه فاضلاب، نرخ مرگ‌ومیر در جهان کاهش یافت. در کشورهای توسعه‌یافته همزمان نرخ زاد و ولد نیز کاهش یافت. اما در کشورهای کمتر توسعه‌یافته نرخ زاد و ولد به همان اندازه کاهش نیافته است. لذا این کشورها با نرخ رشد جمعیت بالا مواجه هستند.

۲. توزیع درآمد: علاوه بر سطح پایین درآمد سرانه، توزیع ناعادلانه درآمد نیز موجب تشدید پدیده فقر در کشورهای کمتر توسعه‌یافته شده و به دلیل فقر، سوءتغذیه در سطح نسبتاً وسیعی در این کشورها مشاهده می‌شود. از آنجایی که رابطه مستقیمی بین تغذیه و کارایی جسمی و فکری وجود دارد لذا سوءتغذیه در این کشورها از جمله عواملی است که در روند توسعه ایجاد اختلال می‌کند. جهل و بی‌سوادی، سطح پایین بهداشت عمومی و نبود دیگر امکانات رفاهی از قبیل آب آشامیدنی سالم و تسهیلات آموزشی، در سطحی گسترده، از دیگر پدیده‌های ناخوشایندی هستند که به دلیل وجود فقر و سطح پایین درآمد سرانه در این کشورها دیده می‌شوند.

توزیع ناعادلانه درآمد ممکن است در بسیاری از موارد به اغتشاشات و ناآرامی‌های سیاسی بیانجامد. بر اساس موارد ذکر شده می‌توان دریافت که چرا نگرش‌های سوسیالیستی و کمونیستی در ارتباط با توسعه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، بیشتر مطرح بوده است.

از طرف دیگر، توزیع درآمد ناعادلانه، محدودیتی برای سرمایه‌گذاری بر روی کالاهای سرمایه‌ای محسوب می‌شود. زیرا ثروت در دست تعداد معدودی از افراد کشور است که آن‌ها هم اغلب ترجیح می‌دهند ثروت خود را صرف خرید کالاهای مصرفی لوکس نمایند و تمایلی به سرمایه‌گذاری در کارخانجات و کالاهای سرمایه‌ای ندارند.

۳. ضعف بخش کشاورزی: بخش کشاورزی می‌تواند نقش کلیدی در فرآیند توسعه

1. Mortality rate

داشته باشد. تولید محصولات کشاورزی در بسیاری از کشورهای کمتر توسعه‌یافته، عمدتاً به نیروی انسانی وابسته است ولیکن تولید سرانه افرادی که در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند پایین است. از این‌رو، غذای مورد نیاز خود و خانواده خویش را به سختی تأمین می‌کنند و به‌ندرت مازادی وجود دارد که به دیگران عرضه نمایند.

به‌کارگیری تکنولوژی جدید در بخش کشاورزی از اهمیت بسیاری برخوردار است. اگر در کشوری مازادی در بخش کشاورزی وجود نداشته باشد و نیازهای غذایی افراد شاغل در بخش غیرکشاورزی تأمین نشود، در آن کشور امکان تولید کالاهای صنعتی مورد نیاز برای دست‌یابی به سطح بالاتری از توسعه وجود نخواهد داشت.

در برخی از کشورهای کمتر توسعه‌یافته، بخش عمده تولید و درآمدهای حاصل از کشاورزی عاید صاحبان زمین و بخش کوچکی از آن نصیب کشاورزان می‌شود. غالباً به‌دلیل وجود این گونه روش‌های مالکیت و استفاده از زمین است که کشاورزان انگیزه چندانی برای افزایش بهره‌وری خود ندارند.

تقسیم زمین به قطعات بسیار کوچک، به این معنی که کشاورزان مالک قطعات پراکنده‌ای هستند، از دیگر موانع رشد تولیدات بخش کشاورزی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته است. زیرا در قطعات کوچک زمین نمی‌توان روش‌های تولید مکانیزه را به‌کار گرفت.

عدم وجود انبارهای مناسب برای ذخیرهٔ مازاد محصول سال‌های خوب برداشت، نبود راه‌های ارتباطی مناسب و امکانات حمل و نقل از جمله عواملی بوده‌اند که توزیع محصولات کشاورزی را در این کشورها با مشکل روبه‌رو کرده‌اند.

در برخی از کشورهای کمتر توسعه‌یافته، سیاست‌های دولت نیز عاملی در جهت محدودیت تولیدات کشاورزی محسوب می‌شود. در کشورهای بیشتر توسعه‌یافته صنعتی سوبسیدهای پرداختی به کشاورزان باعث می‌شود تا معمولاً مازاد تولید به‌وجود آید. برخی از کشورهای کمتر توسعه‌یافته از این سیاست پیروی می‌کنند و برخی دیگر سیاست‌های متفاوتی در پیش گرفته‌اند. ولیکن در بسیاری از کشورهای کمتر توسعه‌یافته دولت‌ها محصولات کشاورزی را با قیمت پایین خریداری می‌کنند و در اختیار جمعیت شهری قرار می‌دهند. زیرا برای آن‌ها راضی نگه‌داشتن جمعیت شهری با نفوذتر از نظر سیاسی، بیشتر مد نظر است. صرف‌نظر از این‌که این‌گونه سیاست‌ها با چه

اهدافی اجرا و پیگیری می‌شوند، تأثیر زیادی بر عملکرد کشاورزان می‌گذارند. کشاورزان در مقابل قیمت‌های محصولاتشان که به‌طور مصنوعی پایین نگه داشته شده‌اند، واکنش نشان می‌دهند و به‌طور کلی انگیزه آن‌ها برای تولید کم می‌شود. و از آن‌جا که گاهی حتی قادر به پوشاندن هزینه‌های تولید خود در آن سطح از قیمت‌ها نیستند، اقدام به کاهش تولید خواهند کرد. این امر پس از مدتی باعث به‌وجود آمدن بازار سیاه برای محصولات کشاورزی در مناطق شهری می‌گردد. مثال بارز آن کشور مکزیک است.

تا اوایل دهه ۹۰ قرن بیستم دولت مکزیک با قیمت پایینی ذرت را خریداری می‌نمود و در اختیار جمعیت شهری خود قرار می‌داد. پس از مدتی تولید ذرت کاهش یافت و کشاورزان به تولید غلات که توسط دولت کنترل نمی‌شد روی آوردند و از آن‌جا که ذرت غذای عمده مردم مکزیک را تشکیل می‌داد، دولت ناچار شد این محصول را وارد کند.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، بازدهی پایین در بخش کشاورزی کشورهای کمتر توسعه‌یافته باعث شده است تا انگیزه چندانی برای فعالیت در بخش کشاورزی وجود نداشته باشد. بازدهی پایین بخش کشاورزی به دلیل کاستی‌های زیر است:

نبود زمین مناسب، عدم دسترسی به کودهای مناسب، عدم استفاده از روش‌های صحیح آبیاری، کمبود ماشین‌آلات، عدم تنوع بذرهای جدید، عدم ارائه خدمات مالی (مثل اعطای وام) و عدم ارائه خدمات فنی به موقع و مناسب به کشاورزان.

انقلاب سبز، که با خود تنوع زیادی از بذرهای جدید با بازدهی بالا را به‌همراه آورد، بخش کشاورزی بسیاری از کشورها را متحول نمود. اما تعداد زیادی از کشورهای کمتر توسعه‌یافته قادر نبوده‌اند این دستاوردهای جدید را به‌کار گیرند. بذرهای جدید گران‌تر از بذرهای سنتی‌اند و به‌علاوه نیازمند کود و روش‌های آبیاری مناسب هستند. نبود تسهیلات بانکی و سایر امکانات، مانع بزرگی برای استفاده از این دستاوردها توسط بخشی خصوصی است.

۴. کمبود عوامل تولید: ناکافی بودن عوامل تولید به‌ویژه کمبود سرمایه انسانی و موجودی سرمایه (شامل: ماشین‌آلات و تجهیزات، کارخانجات و تأسیسات) از مهمترین دلایل پایین بودن سطح تولید در کشورهای کمتر توسعه‌یافته است. اگرچه کشورهای کمتر توسعه‌یافته از نیروی کار فراوانی برخوردارند اما بعضاً دارای مهارت و تخصص

مناسب نیستند. لذا با فقدان نیروی کار ماهر مواجه‌اند و به‌همین دلیل ظرفیت جذب سرمایه در این کشورها پایین است.

به‌طورکلی، در کشورهای کمتر توسعه‌یافته کمبود نیروی انسانی ماهر و موجودی سرمایه، تخصیص نامناسب سرمایه و پایین بودن قدرت جذب سرمایه، بازدهی منابع تولیدی و به‌تبع آن تولید ملی را محدود کرده است.

نکته دیگر این‌که چون در این جوامع توان پس‌انداز کم است و هر آن‌چه تولید می‌شود به مصرف می‌رسد، سطح سرمایه‌گذاری پایین است. بدون سرمایه‌گذاری، موجودی سرمایه هرگز رشد نخواهد کرد و درآمد کماکان در سطح پایین خود باقی خواهد ماند. درآمد پایین امکان پس‌انداز در این جوامع را فراهم نمی‌آورد و به‌نظر می‌رسد که این کشورها هرگز نتوانند از این مشکل رهایی یابند.^۱

بنابراین، کشورهای کمتر توسعه‌یافته به‌منظور دستیابی به رشد و توسعه باید از مصرف فعلی خود تا حدودی صرف‌نظر کنند تا بتوانند زمینه‌های انباشت سرمایه و امکان تولید بیشتر در آینده را فراهم سازند.

۵. بدهی خارجی: بدهی‌های خارجی کشورهای کمتر توسعه‌یافته بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۴ مجموعاً مبلغی برابر ۷۰۰ میلیارد دلار بود.^۲ از آن‌جا که موجودی سرمایه در این کشورها کم بود و پس‌انداز ملی هم نمی‌توانست پاسخ‌گوی نیازهای سرمایه‌گذاری این کشورها باشد، بسیاری از آن‌ها اقدام به دریافت وام از بانک‌های خارجی نمودند. در ابتدا که نرخ بهره و مهلت بازپرداخت وام‌ها، مناسب به‌نظر می‌رسید، این کشورها به دریافت وام از بانک‌های خارجی تمایل بیشتری از خود نشان دادند.

بحران از این‌جا شروع شد که در سال ۱۹۷۳ به‌دلیل افزایش شدید قیمت نفت خام، درآمدهای نفتی هنگامی نصیب بسیاری از کشورهای عضو اوپک شد. از آن‌جاکه کشورهای مذکور توان هزینه کردن این درآمدهای نفتی را به‌سرعت و در مدتی کوتاه نداشتند، اقدام به سپرده‌گذاری در بانک‌های خارجی کردند. لذا، عرضه در بازارهای مالی افزایش یافت و این امر موجب شد تا نرخ‌های بهره تا حد بسیار زیادی کاهش یابند. در همین حال افزایش قیمت نفت باعث شد تا هزینه‌های نفتی کشورهای غیر

۱. مطالب اخیر تحت عنوان «فرضیه دایره خبیثه فقر» نیز مطرح شده است که در فصل چهارم مطالعه خواهید کرد.
2. Karl E. Case and Ray C. Fair, Principle of Economics, Prentice- Hall International 9th ed., 1992, P. 1049

اوپک به شدت افزایش یابد. با توجه به این که امکان افزایش درآمدهای حاصل از صادرات غیر نفتی برای کشورهای کمتر توسعه یافته وجود نداشت، این کشورها برای پرداخت هزینه اضافی ناشی از افزایش قیمت نفت، از وام های ارزان قیمت استفاده کردند.

اما شوک دوم نفتی در سال ۱۹۷۹ باعث تغییراتی در سیاست های مالی کشورها شد. کشورهای پیشرفته صنعتی، به منظور مقابله با تورم، نرخ بهره خود را افزایش دادند. بدین ترتیب باز پرداخت وام ها و بهره آن ها مشکل شد. افزون بر این، با توجه به این که دهه ۸۰ قرن بیستم، دوران رکود اقتصادی در جوامع صنعتی بود، تقاضا برای کالاها و خدمات صادراتی کشورهای کمتر توسعه یافته کاهش یافت. این امر بازپرداخت وام ها و بهره آن ها را برای این کشورها مشکل تر ساخت. بناچار، در مورد باز پرداخت وام ها و مدت زمان آن تجدید نظر شد.

هم چنین نباید نادیده گرفته شود که بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته مبالغ وام گرفته شده را در پروژه های ناموفق سرمایه گذاری کرده بودند. حال آن که مدیریت صحیح وام ها و سرمایه های خارجی می توانست نقش مهم و مؤثری در فرآیند توسعه ایفا کند. از طرف دیگر، انتظار این که استفاده از وام های خارجی بتواند بدون فراهم بودن زیرساخت های لازم، برای رفع مشکلات داخلی و توسعه اقتصادی کشورهای مذکور کارساز باشد، بیش از حد خوش بینانه بوده است.

۷-۲ ویژگی های مهم توسعه اقتصادی

از مباحث گذشته این طور می توان نتیجه گرفت که توسعه اقتصادی دارای مفهومی گسترده و بسیار پیچیده است و به همین جهت ارائه تعریفی دقیق و کامل از آن آسان نیست. به طور کلی، توسعه اقتصادی دارای ویژگی هایی است که تحقق توسعه واقعی را امکان پذیر می سازد. این ویژگی ها عبارتند از:

۱. تدریجی بودن

تحول فکری و فرهنگی زمینه ساز توسعه اقتصادی است. چنین جریانی نمی تواند به یکباره و یا در کوتاه مدت رخ دهد. تحول در ابعاد و ساختارهای اجتماعی، بنیادهای سازمانی، نگرش ها و باورهای مردم در طی زمان صورت می گیرد و ماهیتاً امری تدریجی است.

بهبود روش‌های تولید، افزایش کارایی تولید، ابداعات و اختراعات، حاصل ممارست و کوشش‌های متفکران و دانشمندان در طی مدّت زمان طولانی است. به‌علاوه، به‌کارگیری روش‌های فنی جدید، دورن‌زا شدن و سرانجام گسترش آن به کلیه سطوح جامعه از جمله ضروریات امر توسعه اقتصادی است. چنین فرآیندی به‌سادگی ممکن نمی‌گردد. زیرا به‌کارگیری، جذب و اشاعه روش‌های فنی جدید نیاز به برنامه‌ریزی و زمان نسبتاً طولانی دارد.

برای استفاده از روش‌های فنی جدید و روش‌های تولید مکانیزه ابتدا باید زمینه مناسب فراهم گردد. یعنی باید ابتدا روش‌های سنتی و ابزارهای ابتدائی کنار گذاشته شود و یا کمتر از آن‌ها استفاده شود. همچنین با آموزش نیروی انسانی زمینه فکری و فرهنگی و تکنیکی لازم برای انجام این مهم فراهم گردد که البته آموزش و تربیت نیروی انسانی متخصص و ماهر به برنامه‌ریزی‌های دقیق و مدت زمان نسبتاً طولانی نیاز دارد. بنابراین، فرآیند توسعه، فرآیندی تدریجی است و در چنین شرایطی است که توسعه به‌نحو مناسبی تحقق می‌یابد.

۲. خودگردانی و استمرار^۱

ویژگی دوم فرآیند توسعه اقتصادی، خودگردانی و استمرار آن است. در هر چند دهه یک‌بار اقتصاد جهانی با بحران روبه‌رو می‌شود. این بحران‌های بین‌المللی اختلالاتی را در اقتصاد کشورهای مختلف به‌ویژه کشورهای که دارای ساختار اقتصادی منسجم نیستند، به بار می‌آورد. به‌طور کلی، شوک‌های اقتصادی و اختلالات ناشی از بحران‌های بین‌المللی روند توسعه اقتصادی را کند می‌کند و حتی گاهی موجب توقف کامل آن می‌شود.

اگر تمامی نهادهای اقتصادی-اجتماعی یک کشور شامل: مؤسسات پولی، واحدهای تولیدی و خدماتی، دستگاه‌های اداری و نهادهای قانون‌گذاری، در یک شبکه مرتبط و هماهنگ با یکدیگر عمل کنند، در صورت بروز چنین بحران‌هایی با اندکی وقفه، قادر خواهند بود به حرکت در مسیر توسعه ادامه دهد. برای مثال، ژاپن در جریان افزایش قیمت‌های نفت در سال ۱۹۷۴ به‌دلیل وابستگی بسیار شدید به نفت وارداتی، در روند رشد و توسعه اقتصادی با اندکی وقفه مواجه شد ولی پس از مدتی با اتخاذ تدابیر

لازم و برنامه‌ریزی‌های منسجم نه تنها به روند رشد و توسعه ادامه داد بلکه برای مقابله با بحران‌های احتمالی در آینده نیز خود را آماده کرد.

۳. خوداتکایی^۱

ویژگی مهم دیگر توسعه، خوداتکایی است. برای این‌که در فرآیند توسعه اقتصادی اختلالی ایجاد نشود ضروری است که کشور در جریان تولید کالاهای استراتژیک و مورد نیاز جامعه به عوامل تولید خارجی وابستگی کلی نداشته باشد. این عدم وابستگی را خوداتکایی می‌نامند. برای مثال، در تولید گندم لازم است حلقه‌های زنجیره تولید گندم (بذر اصلاح‌شده، کود شیمیایی، آب، ماشین‌آلات کشاورزی، سرمایه و امکانات و وسایل حمل و نقل، نیروی متخصص و ...) کمترین وابستگی را به خارج و یا بیشترین وابستگی را به نیروها و عوامل داخلی داشته باشد. باید توجه داشت که در فرآیند تولید کالای استراتژیک حتی اگر وابستگی شدید به عوامل تولید خارجی در چند مورد وجود داشته باشد، کل فرآیند تولید و فعالیت‌های وابسته به تولید آن کالا از این امر متأثر خواهد شد. حال اگر کشور با اتکا به عوامل تولید داخلی به تولید آن کالا بپردازد، باعث رونق و رشد شبکه تولید خواهد شد.

اگرچه در دنیای امروز تقریباً کشوری یافت نمی‌شود که بنابه دلایلی مانند کمبود منابع طبیعی و مواد اولیه خام در برخی مناطق جهان، نیازهای تکنولوژیکی و بالاخره ملاحظات اقتصادی (مانند صرفه‌جویی‌های اقتصادی)، به خارج وابستگی نداشته باشد. اما چنین وابستگی‌هایی برای کشورهای در حال توسعه از حساسیت بیشتری برخوردار است. ضروری است کشورهای مذکور با اجرای سیاست‌های مناسب و اتخاذ تدابیر لازم این وابستگی‌ها را کاهش دهند. در همین راستا، می‌توان با همکاری متقابل و تقسیم کار بین‌المللی، مشارکت در طرح‌های توسعه سایر کشورها، و یا در اختیار گرفتن انحصار تکنولوژی بعضی از کالاهای استراتژیک، آن کشورها را در وابستگی متقابل قرار داد و وابستگی یک جانبه را کاهش داد. بنابراین، همبستگی و ایجاد وابستگی متقابل نه تنها یک ضرورت بین‌المللی است بلکه موجب رشد و رونق اقتصادی جوامع می‌شود.

۴. خودکفایی^۲

1. Self-reliance
2. Self-sufficient

ویژگی چهارم توسعه، خودکفایی است. به‌منظور تحکیم پایه‌های فرآیند توسعه لازم است که کشور در تولید کالاهای استراتژیک خودکفا گردد. به‌عبارتی، کشور باید در تولید کالاهایی که در تأمین نیازهای اولیه نقش اساسی دارند خودکفا باشد. برای مثال ایران باید در تولید گندم و برنج به خودکفایی برسد. به‌علاوه، کشور باید در تولید کالاهایی که دارای پیوندهای پیشین (ما قبل) و پسین (مابعد) بسیار است، مانند اتومبیل، خودکفا باشد. ممکن است کشوری بنابه دلایل گوناگونی مانند شرایط جغرافیایی، کمبود منابع طبیعی و ... نتواند این گونه کالاهای اقتصادی تولید کند، در این صورت باید با طراحی و اجرای برنامه‌ریزی‌های صحیح و تدریجی و سیاست‌گذاری‌های مناسب هزینه تولید آن‌ها را کاهش دهد.

۲-۸ سیاست‌های توسعه اقتصادی^۱

نخستین نظریه‌ها در ارتباط با سیاست‌های توسعه اقتصادی بر نکاتی چون دخالت مستقیم دولت در فعالیت‌های اقتصادی و اعطای یارانه به بنگاه‌های داخلی، تعرفه‌های گمرکی سنگین و ایجاد موانع برای سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی به‌منظور تسهیل فعالیت بنگاه‌های داخلی و بالا نگه داشتن نرخ ارز همراه با کنترل واردات، تأکید داشتند.

اما عواملی مانند: ناتوانی این سیاست‌ها در دهه ۸۰ قرن بیستم در حل مشکلات موجود بر سر راه توسعه کشورهای کمتر توسعه‌یافته، تجربه برخی کشورهای موفق در فرآیند توسعه به کمک سیاست‌های دیگر و دنبال نمودن سیاست‌های فوق، جهانی شدن اقتصاد همراه با اهمیت روز افزون سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در توسعه، موجب شدند تا نظریه‌های جدیدی ارائه شود. در این نظریه‌ها، تأکید بر تغییر ساختار اقتصاد و نقش دولت، توسعه صادرات و سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی است.

برخی از نظریه‌پردازان و کارشناسان اقتصادی سازمان‌های بین‌المللی پولی و مالی چون صندوق بین‌المللی پول^۲ (IMF) و بانک جهانی^۳ (W.B) معتقدند که امروزه بدون حضور فعالیت‌های شرکت‌های فراملیتی که نقش عمده‌ای در سرمایه‌گذاری‌های مستقیم

۱. در فصل چهارم در مورد سیاست‌ها و استراتژی‌های توسعه اقتصادی به تفصیل بحث شده است.

2. International Monetary Fund

3. World Bank

خارجی دارند، هیچ کشور در حال توسعه‌ای قادر نخواهد بود در نظام تجاری جهانی نقشی ایفا کند. بدین ترتیب، نظریه‌های جدید در زمینه سیاست‌های توسعه بر عوامل زیر تأکید می‌کنند:

الف) اجتناب از حمایت شدید از تولیدکنندگان داخلی و محدود نمودن حمایت‌های دولت به بخش‌هایی که می‌توانند در طی زمانی معین و در چارچوب مکانیزم بازار به مزیت نسبی در تولید دست یابند.

ب) ایجاد شرایط رقابت در بازارهای جهانی به‌عنوان عامل مهم کارایی و نوآوری.

ج) برقراری سیستم نرخ ارز شناور و عدم کنترل‌های ارزی نابه‌جای دولت.

د) ایجاد تسهیلات به منظور مشارکت بیشتر بخش خصوصی در اقتصاد.

در این زمینه عنوان می‌شود که به استثنای مواردی همانند خدمات پزشکی و بهداشت عمومی که دلایلی قوی برای فعالیت‌های دولت در آن‌ها وجود دارد، لازم است برای بخش خصوصی تسهیلاتی ایجاد شود تا بتواند بیشتر در تولید کالاها و خدمات مشارکت نماید.

۲-۹ توسعه پایدار

واژه توسعه پایدار در سال ۱۹۸۰ برای اولین بار توسط اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت، که استراتژی حفاظت جهان را منتشر کرده، به کار برده شد. اما استفاده از این واژه از سال ۱۹۸۷ توسط کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه^۱ رایج شده است. برای این واژه که اکنون دامنه‌ای بسیار گسترده یافته و در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به کار می‌رود، تعاریف متعددی بیان شده است. در این جا پس از ذکر متداول‌ترین تعریف ارائه شده توسط کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه، دو تعریف دیگر نیز از منظر سازمان ملل متحد و یونسکو بیان می‌شود.

تعریف توسعه پایدار:

- توسعه‌ای است که احتیاجات نسل حاضر را بدون لطمه زدن به توانایی تأمین نیازهای نسل‌های آتی، برآورده می‌نماید.^۲

1 The word Comissionon Enviroment & Development (WCED)
2. United Nations, Report of the WCED, New York, 1987, p:43

- افزایش پایدار در تولید و مصرف کالاها و خدماتی که مربوط به نیازهای اولیه بوده و کیفیت زندگی را ارتقا می‌دهند. این کار باید همزمان با کاهش بهره‌برداری از منابع طبیعی و مواد سمی و پراکندن زباله‌ها و آلاینده‌ها در چرخه زندگی باشد تا تأمین نیازهای نسل‌های آینده را دچار مخاطره نسازد.^۱

- هر نسل باید منابع آب، هوا و خاک را بدون آلودگی، همانند زمانی که این منابع بر روی کره زمین بوده‌اند حفظ نموده و برای نسل بعد باقی گذارد.^۲

چنانکه از تعاریف ارائه شده دریافت می‌شود مسئله اصلی در بحث توسعه پایدار دستیابی به روش سیستماتیکی است که در قالب آن منابع طبیعی زمین پایدار بماند. منظور از پایداری منابع طبیعی این است که فرصت استفاده و بهره‌برداری از آنها برای نسل‌های بعدی هم باقی بماند. زیرا عقیده بر این است که بشر از منابع طبیعی بیش از ظرفیت زمین استفاده می‌نماید. همچنین، رشد جمعیت و استفاده بیش از حد از منابع طبیعی به منظور دستیابی به توسعه از سوی یک نسل، عواملی هستند که سلامت بلندمدت بشر و سایر موجودات را تهدید می‌کند.

بنابراین، در توسعه پایدار نسل حاضر باید به نیازهای خود به‌گونه‌ای پاسخ دهد که نسل آتی نیز امکان پاسخ گویی به نیازهای خود را داشته باشد.

در این جا باید متذکر شد که نکات زیر در تعریف توسعه پایدار مطرح است:

- به نظر می‌رسد. در تعاریف مذکور تأکید بر بعد زیست‌محیطی است. حال آن‌که صرفاً این جنبه مد نظر نمی‌باشد و سایر ابعاد پایداری در آن مستتر است. زیرا پایداری و حفظ منابع و محیط زیست برای نسل‌های آتی به خودی خود اتفاق نمی‌افتد. در واقع برای دستیابی به توسعه پایدار تدابیر و اقداماتی از منظرهای مختلف (اقتصادی، اجتماعی و ...) لازم است. برای مثال، با تخصیص بهتر و کاراتر منابع و خوداتکایی می‌بایست در جهت حفظ منابع برای نسل‌های آتی گام برداشت. چنین اقدامی نتیجه جنبه اقتصادی توسعه پایدار است.

- منظور از نسل آتی مشخص نیست. به بیان روشن‌تر، مشخص نیست برای حفظ منابع برای نسل آتی چه محدوده زمانی (۱۰۰ سال، ۱۰۰۰ سال و ...) را باید در نظر گرفت.

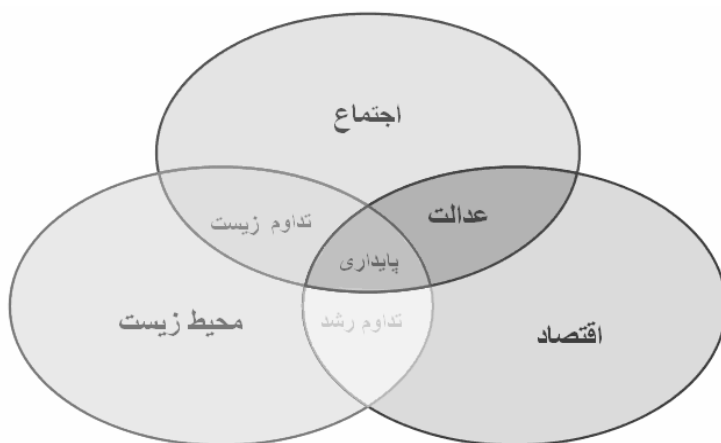
- تغییرات زیست‌محیطی غیر قابل پیش‌بینی مانند زلزله، سونامی و طوفان، در نظر

۱. کمیته توسعه پایدار سازمان ملل متحد، ۱۹۹۵.

۲. یونسکو به نقل از: پرمن (۲۰۰۳).

گرفته نشده است.

به طور کلی، توسعه پایدار دارای سه جزء اصلی: اجتماع، اقتصاد و محیط زیست است. در واقع توسعه پایدار حاصل فصل مشترک این سه جزء است و به همین جهت در چارچوب این مقوله به مسائل اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی پرداخته می شود. بدین معنا که در توسعه پایدار هدف دستیابی به سطحی از توسعه است که از نظر اجتماع مطلوب و از نظر اقتصادی قابل دسترس و از نظر زیست محیطی پایدار باشد. نمودار شماره (۲) ایده توسعه پایدار را با توجه به اجزاء اصلی آن نشان می دهد. چنانکه در نمودار مشاهده می شود فصل مشترک دو به دو اجزاء مذکور بیان کننده محورهای است که باید در حوزه توسعه پایدار مد نظر قرار گیرند.



نمودار ۲. اجزاء اصلی توسعه پایدار

شاخص های توسعه پایدار:

یکی از بزرگ ترین چالش ها در مقوله توسعه پایدار چگونگی اندازه گیری دارایی های زیست محیطی، وضعیت توسعه پایدار و میزان پیشرفت ها در جهت رسیدن به آن است. متخصصان با توجه به دیدگاه و نگرش های گوناگونشان شاخص های مختلفی برای توسعه پایدار معرفی کرده اند که در زیر به برخی از آنها اشاره می شود.

شاخص های اقتصادی و رفاهی، مانند:

- درجه بی‌عدالتی‌های اجتماعی (مانند درصد افرادی که تحت تبعیض نژادی، قومی، جنسی و ... قرار دارند).
- توزیع درآمد
- نرخ تغییرات ناعدلانه درآمد
- میزان دسترسی به خدمات عمومی
- میزان پیشرفت آموزش پرورش
- تولید ناخالص داخلی (GDP) و تولید ناخالص ملی (GNP)

شاخص‌های استفاده از منابع طبیعی، مانند:

- متوسط مصرف منابع و آلودگی به ازای واحد تولید و خدمات
- سهم منابع تجدید پذیر و میزان وابستگی به منابع تجدید ناپذیر
- نرخ تغییر در انرژی لازم برای برداشت و یا استخراج منابع تجدیدپذیر و تجدیدنپذیر
- عمر منابع
- متوسط فاصله حمل و نقل برای منابع کلیدی (آب، انرژی، غذا و مواد اولیه)

شاخص‌های زیست‌محیطی، مانند:

- میزان تغییر در شاخص‌های زیست‌محیطی کلیدی (آلودگی، بیابان گستره، تهر سازی منابع؛ درصد تغییر در سال)
- گونه‌های در معرض خطر بر حسب درصد گونه‌های بومی
- درصد رودها و سواحل آلوده نشده به کیلومتر
- مقدار انباشتگی آلاینده‌های مقاوم (ماندگار)
- میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای توسط ستاده‌های اقتصاد

خلاصه فصل دوم

۱. توسعه دارای مفهومی متفاوت با رشد است. از دوران آدام اسمیت و دیوید ریکاردو تاکنون، اقتصاددانان تلاش کرده‌اند تا فرآیند رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی را توضیح دهند. از این رو تعاریف متعددی در مورد توسعه اقتصادی وجود دارد. با توجه به تعاریف جرالدمی‌یر، گونامیردال، کیندل برگر، فریدمان و سایر اقتصاددانان در مورد توسعه اقتصادی استنباط می‌شود به منظور قرار گرفتن جامعه‌ای در مسیر

توسعه می‌بایست زیربناها و زمینه‌های لازم جهت انجام این امر فراهم شود. این زمینه‌ها از طریق تحولات و تغییرات بنیادی در ساختارهای فکری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سازمانی ایجاد و در نهایت با درونزا شدن تکنولوژی متبلور می‌شوند.

۲. فرآیند تاریخی توسعه **کشورهای توسعه‌یافته** شامل ۳ مرحله: تجمع یا تراکم اولیه سرمایه (قرون ۱۸-۱۶ م)، صدور کالا (وقوع انقلاب صنعتی تا شروع جنگ جهانی اول) و صدور سرمایه (از جنگ جهانی اول شروع شد) است.

۳. اکنون کشورهای جهان را به دو گروه کشورهای کمتر توسعه‌یافته (LDC) و کشورهای بیشتر توسعه‌یافته (MDC) تقسیم می‌کنند.

۴. رایج‌ترین شاخص‌های توسعه اقتصادی عبارتند از:

- تولید ناخالص ملی سرانه (و گاه درآمد ملی واقعی سرانه)، امید به زندگی (متوسط طول عمر) و نرخ مرگ‌ومیر نوزادان، درصد ثبت‌نام‌شدگان برای تحصیلات متوسطه از کل جمعیت، صادرات (یا صادرات سرانه)، درصد نیروی کار در مناطق شهری، نرخ با سواد، شاخص کیفیت زندگی و شاخص توسعه انسانی

- شاخص کیفیت زندگی، شاخصی است ترکیبی که به وسیلهٔ موریس معرفی شده و از میانگین حسابی سه شاخص امید به زندگی، مرگ‌ومیر نوزادان و نرخ باسواد محاسبه می‌شود. این شاخص بین یک (برای بدترین وضعیت) و صد (برای بهترین وضعیت) قرار می‌گیرد.

- شاخص توسعه انسانی، شاخصی است ترکیبی که از میانگین وزنی ساده سه شاخص امید به زندگی، قدرت خرید واقعی افراد برحسب دلار آمریکا و نرخ باسواد بزرگسالان به دست می‌آید. این شاخص بین یک و صفر قرار می‌گیرد؛ و بر این اساس کشورهای جهان در سه گروه زیر طبقه‌بندی می‌شوند:

توسعه انسانی پایین	←	$HDI < 0.5$
توسعه انسانی متوسط	←	$0.5 < HDI < 0.799$
توسعه انسانی بالا	←	$0.8 < HDI < 1$

۵. موانع توسعه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته عبارتند از: نرخ رشد سریع جمعیت، توزیع نامناسب درآمد، ضعف بخش کشاورزی، کمبود عوامل تولید، بدهی خارجی.

۶. بخش کشاورزی می‌تواند نقش کلیدی در فرآیند توسعه داشته باشد. این بخش با محدودیت‌هایی از جمله موارد زیر روبه‌رو است:

انگیزه پایین کشاورزان برای بهبود بهره‌وری به دلیل نظام مالکیت زمین‌های کشاورزی، نبود انبارهای مناسب برای ذخیره اضافه محصول در سال‌های خوب برداشت، نبود زمین‌های مناسب برای کشاورزی، نبود راه‌های ارتباطی مناسب و امکانات حمل و نقل، سیاست‌های دولت، عدم دسترسی به کودهای مناسب، عدم استفاده از روش‌های صحیح آبیاری، کمبود ماشین‌آلات، عدم تنوع بذرهای جدید، عدم ارائه خدمات مالی (مثل اعطای وام) و فنی به موقع و مناسب به کشاورزان.

۷. کمبود نیروی انسانی ماهر و موجودی سرمایه، تخصیص نامناسب سرمایه و پایین بودن قدرت جذب سرمایه، بازدهی منابع تولیدی و به تبع آن تولید ملی را در کشورهای کمتر توسعه‌یافته محدود کرده است.

۸. کافی نبودن پس‌انداز ملی به منظور تأمین نیازهای سرمایه‌گذاری در کشورهای کمتر توسعه‌یافته سبب شد تا بسیاری از آن‌ها از بانک‌های خارجی وام بگیرند. اما به دلیل تغییر سیاست کشورهای توسعه‌یافته در اواخر دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ میلادی، سرمایه‌گذاری وام‌ها در پروژه‌های ناموفق و کاهش تقاضا برای محصولات صادراتی کشورهای کمتر توسعه‌یافته، موجب ببار آمدن بدهی خارجی برای این کشورها شد. ۹. ویژگی‌های توسعه اقتصادی عبارتند از: تدریجی بودن، خودگردانی و استمرار، خوداتکایی، خودکفایی.

۱۰. توسعه پایدار، توسعه‌ای است که احتیاجات نسل حاضر را بدون لطمه زدن به توانایی تأمین نیازهای نسل‌های آتی، برآورده می‌نماید.

۱۱. توسعه پایدار فصل مشترک سه جزء اصلی آن شامل: اجتماع، اقتصاد و محیط زیست است.

۱۲. محورهایی که باید در فصل مشترک دو به دو اجزاء توسعه پایدار مدنظر قرار گیرند عبارتند از:

اجتماع و اقتصاد —————> عدالت و انصاف

اقتصاد و محیط زیست —————> زیست‌پذیری و تداوم رشد

اجتماع و محیط زیست —————> تداوم زیست

۱۳. برخی از شاخص‌های توسعه پایدار عبارتند از: شاخص‌های اقتصادی و رفاهی، شاخص‌های استفاده از منابع طبیعی و شاخص‌های زیست‌محیطی.

خودآزمایی فصل دوم

۱. آغاز مرحله "تراکم اولیه سرمایه" از چه زمانی بوده است؟
 (الف) قرن بیستم میلادی
 (ب) قرن چهاردهم میلادی
 (ج) قرن هیجدهم میلادی
 (د) قرن شانزدهم میلادی
۲. از نظر جرالدمی‌یر برای دستیابی به توسعه اقتصادی کدام حوزه‌ها باید متحول شوند؟
 (الف) ارزش‌ها و حمل‌ونقل
 (ب) ارزش‌ها و نهادها، تغییرات فنی
 (ج) نهادها و قوانین
 (د) تغییرات فنی، سرمایه فیزیکی
۳. منظور از شاخص "امید به زندگی" چیست؟
 (الف) متوسط طول عمر افراد یک کشور
 (ب) نرخ پس‌انداز
 (ج) نرخ بی‌سوادی
 (د) متوسط هزینه‌های رفاهی افراد یک کشور
۴. شاخص کیفیت زندگی، از میانگین حسابی سه شاخص به دست می‌آید.
 (الف) امید به زندگی، نرخ با سوادی و نرخ مرگ‌ومیر نوزادان
 (ب) نرخ رشد جمعیت، نرخ با سوادی و نرخ مرگ‌ومیر نوزادان
 (ج) امید به زندگی، تولید سرانه و مصرف سرانه
 (د) نرخ مرگ‌ومیر نوزادان، سرانه پزشک و نرخ بی‌سوادی
۵. حداکثر مقدار شاخص توسعه انسانی کدام است؟
 (الف) صفر
 (ب) صد
 (ج) یک
 (د) سه
۶. براساس کدام گزینه کشورهای توسعه‌نیافته نمی‌توانند سطح درآمد خود را افزایش دهند و در دور باطل فقر گرفتار می‌مانند؟
 (الف) جمعیت کم — سرمایه انسانی کم — عرضه کم — تقاضای زیاد برای غذا
 (ب) پس‌انداز کم — درآمد کم — کمبود تغذیه — بیماری فراوان
 (ج) درآمد کم — پس‌انداز کم — سرمایه‌گذاری کم — بازدهی کم
 (د) آموزش کم — بازدهی کم — پس‌انداز کم — درآمد کم
۷. کدام گزینه از ویژگی‌های مهم توسعه اقتصادی نمی‌باشد؟
 (الف) تدریجی بودن
 (ب) استمرار
 (ج) خوداتکایی
 (د) پیشرفت فنی سریع

۸. نظریه‌های جدید در زمینه سیاست‌های توسعه بر کدام مورد تأکید می‌کنند؟
 الف) اجتناب از حمایت شدید از تولیدکنندگان داخلی (ب) برقراری مالیات
 ج) برقراری سیستم نرخ ارز ثابت (د) حمایت شدید از بخش خدمات
 ۹. اجزاء اصلی توسعه پایدار کدامند؟
 الف) اجتماع، نیروی انسانی و محیط زیست (ب) اقتصاد، اجتماع و محیط زیست
 ج) عدالت، کارایی و پیشرفت فنی (د) منابع طبیعی، نیروی انسانی و سرمایه
 ۱۰. توجه اصلی در مبحث توسعه پایدار، که آن را از مباحث قبلی توسعه متمایز می‌کند، بر روی کدام مورد زیر است؟
 الف) تأمین نیازهای نسل حاضر (ب) کارایی اقتصادی
 ج) تأمین بهداشت عمومی (د) تأمین نیازهای نسل آینده